

انتقادهای محمد زاهد الکوثری بر شاه  
ولی الله دهلوی

## انتقادهای محمد زاهد الکوثری بر شاه ولی الله دهلوی

کوثری معتقد است که شاه ولی الله دهلوی قدمهایی را برای ترویج علم حدیث در هند آغاز کرد، اما اشتباهاتی را مرتکب شد. ایشان تا زمانی که در هند تحصیل می کرد، در اعتقادات و فقه پیرو حنفیان پیشین بود، اما از زمانی که به حجاز سفر کرد و حلقه شاگردان شیخ ابوطاهر بن ابراهیم کورانی شافعی درآمد، از راه صحیح حنفیان خارج شد و در توحید از دیدگاه صحیح استادش در هند شیخ احمد بن عبد الأحد سرهندی معروف به امام ربّانی ( توحید شهودی ) متمایل به وحدت وجود از طریق نظریه تجلی گردید. کوثری می گوید که این نظریه منجر به اتحاد و حلول می شود و این دیدگاه در نزد اندیشمندان باطل است.

قطب الدین احمد معروف به شاه ولی الله دهلوی متکلم، محدث، مترجم قرآن و متفکر انقلابی هند، فرزند ارشد شاه عبدالرحیم عمری دهلوی بود که به سال 1114ق در حومه ی دهلی متولد شد. پدرش از علما و صوفیان برجسته ی عصر خویش بود. احمد که از کودکی فردی زیرک و تیزهوش بود قرآن را در پنج سالگی نزد پدر حفظ کرد و تا پانزده سالگی مبادی علوم عقلی و نقلی را فراگرفت، او پس از درگذشت پدرش به سال 1131ق در همان سن کم جانشین او شد و در مدرسه ی رحیمیه که وی بنیان نهاده بود، به تدریس پرداخت. سال 1143ق برای زیارت مکه و مدینه، عازم حجاز شد و حدود 14 ماه در آنجا اقامت گزید و نزد عالمانی چون ابوطاهر مدنی و عبدالله بن سلیم بصری حدیث آموخت و پس از بازگشت به هند، مشغول تدریس و تدوین شد.

شاه ولی الله مردی متفکر و انقلابی بود و برای استقرار نظام سیاسی، اقتصادی، دینی و اخلاقی مذهب اهل سنت و جماعت تلاش کرد و او را بنیانگذار جنبشی اسلامی در هند می دانند که بعدها سید احمدخان بریلوی آن را در غالب اقدامات دینی و نظامی پی گرفت. محور مرکزی این جنبش را نظریه ی مصلحت تشکیل می داد. البته این جنبش در زمان خود شاه ولی الله موفقیت اندکی یافت؛ زیرا اولاً، جامعه ی هند هنوز آمادگی لازم را نیافته بود؛ ثانیاً، وهابیت که به شدت با نظریه ی مصلحت سَرْمخالفت داشتند، تبلیغات وسیعی را آغاز کرده بودند.[1]

چنانکه خاطر نشان شد، شاه ولی الله در حوزه ی تدریس و تألیف فعال بود و آثار فراوانی از خود بر جای نهاد که مهم ترین آنها حجة البالغة عمدتاً در زمینه ی اسرار دین است که به موضوعات مختلف دیگری چون متافیزیک، سیاست و اقتصاد نیز می پردازد. یکی دیگر از کتابهای او ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء است که در آن بیشتر به دفاع از خلفا می پردازد. دهلوی به سال 1176 در دهلی وفات کرد و در قبرستان خانوادگی خود در دهلی کهنه به خاک سپرده شد.

انتقادهایی از نظر علمی متوجه شاه ولی الله دهلوی از سوی حنفیان و اندیشمندان ماتریدی شده است. از متاخرین حنفیان و رئیس مجلس درس خلافت عثمانی شیخ محمد زاهد کوثری (1296-1371) است. با نظر به کتاب مقامات الکوثری وی درمی یابیم که او با وهابیت کاملاً مخالف بوده، این مکتب را در نقطه ی مقابل اسلام، و گونه ی جدیدی از شرک می داند و سران و داعیان سلفی را با عناوینی همچون «بت پرست» و «سران بت پرستی» توصیف می کند. [2] او در همین کتاب در مقاله ای با عنوان «الصراع الاخير بين الاسلام و الوثنية» درباره ی خودش می گوید: «اما کوثری، وی به حمدالله ... فرد با حیایی است که جرئت تخطی از حدودالاهی را در مورد ذات و صفات و احکام شریعت خدا ندارد؛ اما انسان شجاع و کرار غیر فرار و حنفی است که کوچک و بزرگ بت ها را نابود میکند و تا جان در بدن

دارد، به وسیله ی کتاب و سنت و عقل در مقابل بت پرستان می ایستد و کتابهای او، مخصوصاً کتاب الرد علی نونیه ابن القيم دوی است که بیماران مبتلا به بیماری تجسیم و وثنیت را شفا میدهد».[3] کوثری در انتقاد از شاه ولی الله دهلوی می گوید: او گرچه مطالعات گسترده ای در باب اجتهاد و تاریخ فقه و حدیث را دارا می باشد، اما گونه ای از تاریکی و جمود در تفکرات او دیده می شود. همچنین آگاهی های او از کتابهای متقدمین کم است و کمیت او در شناخت رجال احادیث و تاریخ علوم و مذاهب می لنگد تا جایی که در بسیاری از مباحث علمی دچار لغزش می گردد.[4]

کوثری معتقد است که شاه ولی الله دهلوی قدمهایی را برای ترویج علم حدیث در هند آغاز کرد، اما اشتباهاتی را مرتکب شد. ایشان تا زمانی که در هند تحصیل می کرد، در اعتقادات و فقه پیرو حنفیان پیشین بود، اما از زمانی که به حجاز سفر کرد و حلقه شاگردان شیخ ابوطاهر بن ابراهیم کورانی شافعی درآمد، از راه صحیح حنفیان خارج شد و در توحید از دیدگاه صحیح استادش در هند شیخ احمد بن عبد الأحد سرهندی معروف به امام ربّانی ( توحید شهودی ) متمایل به وحدت وجود از طریق نظریه تجلی گردید. کوثری می گوید که این نظریه منجر به اتحاد و حلول می شود و این دیدگاه در نزد اندیشمندان باطل است.[5]

وی در ادامه دهلوی را متهم به لامذهبیت می کند که تقلید را رها کرده و گونه ای از حشویه حنفیه نادر و منحرف را در اعتقادات و فقه تبلیغ می نماید که منجر به گسترش لامذهبیت در شبه قاره گردید.[6] استناد به احادیث بدون در نظر گرفتن رجال اسانید آن، از دیگر انتقادات کوثری بر دهلوی است.[7] همچنین تبیین اعجاز حادثه شق القمر از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تاثیر در دیدگان مردم را از عجیب ترین سخنان دهلوی برمی شمرد.[8] ایشان اعتقاد به عالم مثال و قدم عالم و نپذیرفتن اصول مذهب را از دیگر خطاهای ایشان برمی شمارد.[9]

از دیگر حنفیانی که انتقادهایی به شاه ولی الله دهلوی متوجه می سازد، احمد بن صیق غماری (1380ق) است که دهلوی را در تنقیص امام علی(علیه السلام) و تکذیب فضایل ایشان به این تمییه تشبیه می کند. گویا دهلوی امام علی را از خلفای راشدین ندانسته و غماری معتقد به این دیدگاه را از اهل سنت و جماعت خارج دانسته است.[10]

[1] . لطف الله جلالی، تاریخ و عقاید ماتریدیه، انتشارات دانشگاه ادیان، 1390، ص 112

[2] . محمد زاهد الکوثری، مقالات الکوثری، مکتبه التوفیقیه، مصر، به خصوص ص 378-411

[3] . همان، ص 409

[4] . ولابأس أن أتحدّث فی الختام ، عن الحبر الهمام الشيخ أحمد بن عبد الرحيم الدهلوی رحمه الله ، لكثرة تعرّضه لمباحث الاجتهاد وتاريخ الفقه والحديث فی كتبه باندفاع وجرأة علی كدورة فی تفكيره ، وتحكّم فی تصويره مع ضيق دائرة اطلاعه علی كتب المتقدمين وقلة دراسته لأحوال الرجال وتاريخ العلوم والمذاهب مسترسلا فی خیال أدی به إلی الشطط فی كثير من بحوثه وتقاريراته . محمد زاهد الکوثری، حسن التقاضی فی سیره الامام ابی یوسف القاضی، مکتبه الازهریه للتراث، ص 96

وكتبه لها روعة وفيها فوائد بيد أن له فيها انفرادات لاتصحّ متابعتة فيها لما عنده من اضطراب فكري ينأى به عن الإصابة فی تحقيق الموضوع ، و يشطح به التابع والمتبوع . وفي كثير من الأحوال تجد عنده عبارات مرصوفة لامحصل لها عند أهل التحصيل ، فأشير هنا إلی منشأ هذا الاضطراب الفكري عنده ليكون من لم يدرس حياته علی بيّنة من أمره ، وأما التوسّع فی بيان ما فی انفراداته من الشطط فيحتاج الى تفرّغ خاص. همان، ص 96

[5] . وله رحمه الله خدمة مشكورة فی إنهاض علم الحديث فی الهند ، لكن لايبیح لنا السكوت عمّا ينطوي عليه من أعمال تجافى الصواب ، فأقول : كان رحمه الله نشأ علی مذهب الحنفية فی الفروع والمعتقد ، وعلی مذاق العارف الشيخ أحمد بن عبد الأحد السرهندي المعروف بالإمام الربّاني فی القول بالتوحيد الشهودی ، وآلم بالحديث والفلسفة علی عادة أهل بلده ، ثم

رحل إلى الحجاج فنلقَى الأصول السنّة من الشيخ أبي طاهر بن إبراهيم الكوراني الشافعي بالمدينة المنورة ولازمه ، وعكف على كتب والده التي تحاول الجمع بين الآراء والمترابكة للحشويّة والاتّحادية والفلاسفة والمتكلمين فمال إلى مذهبه في الفقه والتصوّف فعاد إلى الهند منحرفاً عن مشرب أهل بيته ، ومذهب أسرته ، في التصوّف والفقه والاعتقاد مرتبياً التوحيد الوجودي ، ولسان حاله يقول : عقد الخلائق في الإله عقائدا وأنا اعتقدت جميع ما اعتقدوه فافتقت الكلمة هناك بان دفاعه في دعوته الى آرائه في المذهب الفقهي ومحاولته الجمع بين آراء الحشوية والفلاسفة والقائلين بوحدة الوجود وإذاعته القول بالتجلى في الصور والظهور في المظاهر ، ظناً منه أنّ ذلك من عقيدة الأكابر . مع أنّ هذا وذاك من باب القول بالحلول ، فيكون منبوذاً عند الفحول من أرباب العقول ، وكم لهذا القول السقيم ، من نظائر في العهد القديم . همان، ص97

[6] . وعبقات حفيده ممّا زاد في الطين بلّة ، وفرّق كلمة الملة ، إلى لامذهبيّة وحشويّة حنفيّة متنافرة متنازعة في الأصول والفروع حتّى دار الزمن فأخذت اللامذهبيّة تنمو وتترعرع في تلك البلاد ، وإن رجع الجدّ فيما بعد إلى المذهب بمباشرة يذكرها في " فيوض الحرمين " والتفهيمات الإلهية " - راجع مقدّمة فيض الباري. همان، ص97

[7] . واكتفاه بمتون السنّة من غير نظر إلى الأسانيد جرأه على التحكّم في مذاهب الفقهاء ومسانيد الأئمّة بما هو خيال بحت يذوب أمام التاريخ وتحقيق أهل الشان . همان، ص98

[8] . ومن إغراباته عدّه انشقاق القمر عبارة عن ترائيه هكذا للأنظار ، وليس سحر الأعين من شأن رسل الله صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين.

[9] . ومنها حملة لمشكلات الآثار على وجوه مبنية على تخيل عالم يسميه عالم المثال تتجسّد فيه المعاني في زعم بعض المتصوّفة أخذاً عن المثل الأفلاطونية ، وهذا العالم خيال لم يثبت وجوده في الشرع ولا في العقل ،... ومنها تحكّمه في أصول المذهب ، وتقوله أنّها صنع يد المتأخرين ، وذكره الزيادة على النصّ بخبر الأحاد في هذا الصف مع ذكره مناظرة الشافعي محمّداً في ذلك مناقضا نفسه وناقضا لما أبرمه قبل لحظة ،... ومنها اختياره لقدم العالم كما حكاه المحقق الكشميري عن بعض رسائله في بدء الخلق من فيض الباري ، وهذا داهية الدواهي ، والأغرب من هذا استدلاله على ذلك بحديث أبي رزين في العماء عند الترمزي ، رافضاً تأويل الراوي مع أنّ في سنده حمّاد بن سلمة وكيع بن حدس فحمّاد مختلط دسّ في كتبه ربياه ماشاءا من الاباطيل في التشبيه ،... همان، ص98

[10] . غماری، علی بن ابیطالب امام العارفين، ص90